



هنر جدید: به دنبال بهشت گمشده (گفتگوی جان گراند با احمد نادعلیان)

مصاحبه کننده: جان گراند؛ مصاحبه شونده: نادعلیان، حمد

هنر و معماری :: تندیس :: 30 آبان 1385 - شماره 87

از 26 تا 27

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/837297>

دانلود شده توسط : فاطمه صادقی

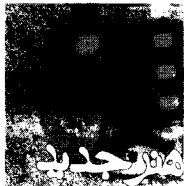
تاریخ دانلود : 1393/06/09 10:12:59

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.com



به دنبال بهشت گمشده

[گفتگوی «جان گرانه» با احمد نادعلیان]

جان گرانه پژوهشگر اهل کانادا و مولف کتاب «هنر، طبیعت و گفتگو» چندی پیش مصاحبه جامعی را با آقای احمد نادعلیان هنرمند خوش قریحه کشورمان در خصوص آخرین دستاوردهای وی در هنر محیطی انجام داد که در شماره ۷۶ نشریه Espace به چاپ رسید. آن چه در ادامه از نظر خواهید گذراند ترجمه‌ایی است از محصل این گفتگو.

جان گرانه: شما از کشوری آمده‌اید که دارای یک سنت کهن در باغ آرایی است که بر روی باغ‌های اروپایی تأثیر داشته است. این‌ها شامل باغ‌های اصفهان و شیراز می‌باشند، اگرچه به دلیل جنگ‌ها و گذشت زمان، نمونه‌های زیادی باقی نمانده‌اند. کشور شما همچنین دارای گلها، گیاهان و فواره‌ها، و البته همچنین رودخانه‌های طبیعی و دره‌هاست ... آیا جستجوی شخصی شما برای دستیابی به زبان بیانی جدید در طبیعت است و یا این که کشف مجدد چیزی باستانی؟



تمدن کهن ایرانی و باغ‌های آن در آثار من بی تأثیر نبوده است. اما آن چه که بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری شالوده کار من داشته از سویی عشایر بودن اجداد من و زندگی آنان در طبیعت بوده و از سوی دیگر وجود حجاری‌هایی که اغلب متعلق به تمدن‌های باستانی ایران است. در چنین آثاری که در دل کوه‌ها وجود دارند طبیعت به عنوان مکانی برای ارایه اثر هنری انتخاب شده است. قصد من دوباره سازی آن شکوه و عظمت حجاری‌هایی که فتوحات پادشاهان را نشان می‌داده نبوده است. دوست داشتم که به طبیعت خودم برگردم و بخشی از آن باشم و زندگی من در طبیعت و همسویی با آن منجر به پیدایش زبانی شده که هم مواد اجرایی اثر و هم محتوا از آن گرفته شده است.

تفاوت کارهای من با آثار باستانی در این است که آن چه در محیط اطراف حجاری‌های من هستند به آن‌ها معنی می‌دهد و تبدیل به اثر هنری شده‌اند. بدون حرکت و صدای آب آثار معنی کمی دارند. در این جا یک رودخانه تبدیل به اثر هنری شده است. مفهوم اثر وابسته به یک نظم کیهانی است. بالا آمدن آب در بهار و پایین رفتن آب در پاییز با نوعی آیین جان‌گرایی وابسته است و از منظر فلسفی در عرفان ایران باستان و شرق معنی دار است.

البته تأثیرپذیری من فقط از فرهنگ و تمدن‌های گذشته خودم نبوده است. هنرمندان زمینی و محیطی آمریکا و اروپا نیز بر من تأثیر داشته‌اند. اما تفاوت در این جاست که کارهای من نه همانند آن آثار عظیم آمریکایی هستند که با ماشین آلات صنعتی شکل بگیرند و نه به میراثی آثاری مثل اندی گلدسورتنی که اغلب عمرشان کوتاه باشد. تصور بخشی از آثار من است.

دوست دارم آثارم از سویی محجور بودن و زوال طبیعت و از سویی آرمان و آرزویی را نشان دهد که دوباره احیاء شدن آن را نوید دهد. من طبیعت را انتخاب نکردم بلکه طبیعت مرا انتخاب کرده و مجذوب خود کرده و به من می‌آموزد که چگونه طبیعت از کف رفته را دوباره بازنمایی کنم. شاید هم این رفتار من غریزی بوده و من به دنبال بهشت گمشده‌ام بوده‌ام. این بهشت هم خاطرات کودکی من بوده که در طبیعت سیری شده و هم یادآور دلتنگی‌هایی نسبت به نوع زندگی اجدادی. تعلقات و آرزوهای من فقط در گذشته خلاصه نمی‌شود. قصد من مقابله با واقعیت‌های حال نیست و زیبایی‌های آن را انکار نمی‌کنم. من با فن‌آوری‌های جدید مثل فن‌آوری اطلاعات میانه خوبی دارم و فکر می‌کنم رسانه‌های جدید چرخه کاری مرا کامل می‌کند. بدون رسانه‌های جدید شاید این صدا شنیده نشود. آینده در پیش روی ماست. دوست دارم که در زندگی امروز و آینده زیبایی‌های گذشته را نیز با خود حفظ کنم و به همراه داشته باشم.

من به آینده نیز می‌اندیشم. بسیاری از حجاری‌هایم را عمداً در طبیعت دفن کرده‌ام. این تدفین به منزله رازی است که با زمین در میان گذاشته شده است. نمایشگاهی برای نسل‌های بعدی خواهد بود. آن‌ها زمانی که کشف بشوند پیام خاص خودشان را دارند. به واسطه این آثار به ارزش خاک می‌توان پی برد. خاک گهواره انسان و تمدن‌ها بوده است.

تمدن ما با یک بحران غیرقابل تصویری روبرو شده است و این رویه ادراک و رویکرد ما نسبت به فهم هنر را تغییر داده است. رویکرد شما بیشتر این گونه است که به طبیعت اجازه می‌دهد که صدای خودش را داشته باشد، در عین حال با یک بیان شخصی ترکیب شده است... آیا می‌توانید در این باره چیزی بگویید؟

شاید یک تمدن واحد در جهان امروز وجود نداشته باشد. بسیاری از جوامع به خوبی به فن‌آوری دسترسی پیدا کرده‌اند. آن‌ها عامل اصلی بحران زیست محیطی نیز هستند. در چنین جوامعی دانشمندان و هنرمندان با پیامدهای بحران زیست محیطی به خوبی آشنایی دارند. از این رو در جوامع پیشرفته بحث بحران محیط زیست در اغلب محافل دانشگاهی و علمی بحث می‌شود و قوانین سختی برای حفظ محیط زیست وجود دارد. اما در کشورهای در حال توسعه و جهان سوم تلاش براین است که به فن‌آوری جدید دسترسی شود و یا به صورت وارداتی این



محصولات در دسترس آنهاست. اما به موازات آن حساسیت توجه به محیط زیست دیده نمی‌شود.

در گذشته بر طبق سنن و باورهای بسیاری عناصر طبیعت مثل آب، خاک و ... پاک نگاه داشته می‌شدند و آلوده ساختن آن گناه بود. امروزه آن‌ها در بسیاری از جوامع نه باور گذشته وجود دارند که طبیعت برای آن‌ها قداست داشته باشد و نه دانش و معرفت کافی برای مقابله با بحران محیط زیست.

به هر حال قبول دارم، مهم نیست که امروز ما در یک دهکده کوچک زندگی می‌کنیم و یا دهکده جهانی. ما در یک چیز اشتراک داریم و آن بحران از کف رفتن محیط است. ما در

قرنی با قابلیت‌ها و فن‌آوریهای جدید زندگی می‌کنیم. این امکانات جدید مشکلات و بحران‌های خاص خود را ایجاد کرده است. هیچ‌گاه در طول تاریخ چنین آسیب‌هایی به طبیعت وارد نشده است. مشکلات و بحران‌های زیست محیطی. آرزوی بازگشت به محیطی پاک. هنری جدید را می‌طلبید که خب هنر محیطی در این رابطه نقش مهمی خواهد داشت. هنر در حال حاضر می‌تواند بحران‌ها را نشان دهد، عوامل بحران را به نقد بکشد و در کنار آن جهانی آرمانی را توصیف کند. آلودگی محیط نتیجه آلودگی احساسات، اندیشه و رفتار انسان است و محیط پاک متعلق به انسان پاک است. آلودگی طبیعت ناشی از ناپاکی روح انسان است. شاید هم این اشتباه است که ما فکر کنیم و یا این که می‌خواهیم به طبیعت و محیط زیست کمک کنیم و آن را حفظ کنیم. ما باید فهمیم که ما نیز متعلق به طبیعت هستیم. تنها این کافی است که یاد بگیریم بیش از این آن را آلوده نسازیم. به واسطه این هوشیاری ما بیشتر به خودمان کمک کرده‌ایم.

آیا می‌توانید چیزی درباره مجموعه هنر رودخانه که در اطراف رودخانه هراز و نزدیک کوه دماوند انجام داده‌اید بگویید؟

روستای پلور سرزمین یا بیلاق اجدادی من است. من برای تحصیل سال‌ها در شهر زندگی کرده و حتی حدود هفت سال در ایران نبودم. پس از اتمام تحصیلاتم به این سرزمین بازگشتم. قصد من گریز و فرار از محیطی آلوده بود. منظورم آلودگی از هر جهت است. آلودگی محیطی، سیاسی، اخلاقی و ... حتی برای یک هنرمند چندان جذاب نیست که در منجلاط کارهای اداری و ترافیک شهری عمرش را تلف کند. آن چه در ذهن داشتم بازگشت به سلامت و یا یک بهشت بود. در این دنیای آلوده طبیعت بکر می‌تواند یک بهشت باشد. اما واقعیت آن است که بهشتی که من از دوران کودکی در ذهن داشتم، یا از کف رفته بود و یا در حال زوال است. دیگر آن رودخانه‌های پر آب دیده نمی‌شد. در آب کمی که جاری بود پلاستیک و زباله‌ها دیده می‌شد که جایگزین ماهی‌ها شده بودند. دیگر کسی برای بارش باران نیایش نمی‌کرد. آسمان با ما قهر کرده است. دیگر مردم قداست عناصر طبیعت مثل آب را باور ندارند. می‌خواستم که آن بهشت گمشده را برای خودم تصویر کنم. ماهی‌هایی که حجاری کردم برای من زنده‌اند. اما تکنولوژی حتی به ماهی‌های خیالی نیز اجازه حیات نمی‌دهد و این داستان ادامه دارد. من ماهی حجاری می‌کنم و به دلیل احداث راه، کارخانه یا ویلا، طبیعت را تخریب و در نتیجه ماهی‌های من هم می‌میرند. حالا شاید ما گورستانی داریم که بر سنگ‌های قبر آن ماهی حجاری شده است. اما من ناامید نیستم. فکر می‌کنم که تا آخر باید ایستاد.

گاهی اوقات چندین کیلومتر در بستر رودخانه راه می‌روم و سنگ‌هایی را که حجاری کرده‌ام غبارروبی و با دست‌های خودم یک یک شستشو می‌دهم. این عمل برای من بیشتر تبدیل به یک آیین شده است.

تصاویری که شما در کنار رودخانه‌ها حجاری کرده‌اید معرف چه چیزی هستند؟ آیا آن‌ها در مورد موقعیت ما در جهان به همان اندازه که پرسش مطرح می‌کنند، پاسخ دهنده نیز هستند؟

تصاویر نقش زده شده شامل ماهی، خرچنگ، پرنده، بز، مار و نقش دست و پای انسان و گاهی نیز چرخه حلزونی می‌باشند. تصاویر از سویی می‌تواند بازنمایی طبیعت پیرامون ما باشد.

اولین پرسش در رفتار هنرمند است که من باشم. این رفتار که چرا به طبیعت برگشته‌ام می‌تواند پاسخ نیز باشد. در عین حال احیاء آیینی کهن است که طبیعت ستودنی است و زمزمه آب شنیدنی. پرسشی که این آثار یعنی حجاری‌ها ایجاد می‌کند این است که چرا این موجودات زنده‌ای که در بستر آب یا پیرامون رودخانه وجود داشته‌اند، دیگر وجود حقیقی ندارند و به صورت مجازی در حد تصویر نقش زده شده‌اند؟ چرا بقایای آنان فسیل گونه است؟ نسل بعدی که با این نقش‌ها مواجه خواهد شد چه استنباطی از آن‌ها خواهد داشت؟ از سویی دیگر رویایی را می‌ماند که دوست دارم طبیعت به همان صورتی که هست طبیعی باقی بماند. آرزو

دارم که زندگی دوباره جریان یابد. فکر می‌کنم کارهای من در یک لایه دیگر به صورت تمثیلی، قصه‌ها، خاطرات ازلی و نمادهای در حال فراموش شدن را دوباره یادآوری می‌کنند.

آیا این نمادها باستانی هستند؟ ... آن‌ها معرف چه هستند؟

تقریباً تمامی نمادهایی که در کارهای من استفاده شده‌اند باستانی هستند. آن‌ها آفرینش، باروری و قوای مختلف طبیعت را نشان می‌دهند. ماهی و بز در ایران باستان نمادی از باروری بوده و از سوی دیگر بیان‌گر نمادهای کهن و وابسته به صورت فلکی هستند. کوشش این است که دوباره تصویر آسمان در زمین دیده شود. در مواردی نیز پیکره یک زن حجاری شده است. پیکره زن یادآور الهه آب و باروری است. به طور مشخص‌تر من به اساطیر ایرانی علاقه دارم. در ایران باستان، آناهیتا الهه آب و باروری ستایش می‌شد و این باور وجود داشت که او همه آب‌ها و شیر مادران را تطهیر می‌دهد و پاک می‌کند. در اسطوره جان‌گرایی نیز این اعتقاد بر این بود که زمین در زمستان می‌میرد و در بهار دوباره زنده می‌شود. تاثیر این اسطوره بر آثار من، حیات ماهی‌ها در بهار و حتی خزه بستن سنگ‌هاست. وقتی تصویر ماهی‌ها را در زیر آب می‌بینم به وجد می‌آیم و خشک شدن آن‌ها و برای ماه‌هایی از سال که بیرون از آب هستند مرگ آن‌ها را یادآوری می‌کند.

اما بدین معنی نیست که این نقوش معنای‌شان به مفاهیم گذشته خلاصه می‌شود و کاربرد امروزی ندارند. آن‌ها بیشتر ابدی و جاودانه هستند. من فکر می‌کنم یک اثر هنری در زمان‌های مختلف می‌تواند متفاوت تفسیر شود. برای شخص من ماهی چیزی شبیه یا مثالی از انسان است و رودخانه، دریا ویا اقیانوس جهان پیرامون ماست. ما برای دامه حیات نیاز به محیطی پاک داریم. شاید یکی دیگر از دلایلی که من از این نمادها استفاده می‌کنم این باشد که آگاهانه می‌خواهم به طبیعت برگردم. انسان وقتی با طبیعت زندگی می‌کرد به طور طبیعی چنین نمادهایی در هنرش دیده می‌شد. بسیاری از حجاری‌های من پیکره زن را نشان می‌دهد که با نقش ماهی یا ماه ترکیب شده‌اند. زن در ایران باستان نمادی از الهه آب و باروری بود، ماه و ماهی نیز نماد باران و باروری بودند. حضور الهه آب در عصری که آب به شدت آلوده است، رویکردی آگاهانه به نوعی روحانیت است و این شاید یکی از باشد در جهت فرار از بحران زیست محیطی موجود.

ماهی‌ها، بز، خرچنگ، مار، دست و چشم، نمادهای شناخته شده جهانی هستند. شما آن‌ها را همانند اجزایی ترکیب می‌کنید که ما آن‌ها را در زمین کشف می‌کنیم. آیا آن‌ها از اسطوره‌های باستانی الهام گرفته شده‌اند؟

این نقش‌ها در فرهنگ‌های مختلف وجود داشته‌اند و بسیاری از آن‌ها دارای مفهوم تمثیلی بوده‌اند. نقوش صورت فلکی برای ملل مختلف آشنا و نمادهایی جهانی هستند. الهه باروری نیز در بسیاری از تمدن‌ها خصوصاً تمدن‌های هم‌جوار ایران قابل احترام بوده است.

اما همان‌طور که اشاره کردم من اصراری ندارم که مخاطبی که با این آثار مواجه شد و یا از طریق رسانه‌های دیگر آن‌ها را دید. تعبیر و تلقی واحد اثر داشته باشد. جذابیت هنر برای من این بوده که معنی آن قابل بسط است. با این وجود من فکر می‌کنم که یک نقش ماهی بر روی سنگ رودخانه برای هر انسانی قابل فهم باشد. در روستایی که کار می‌کنم حتی این مسئله برای دامداران و کشاورزان که تحصیلات خاصی ندارند قابل فهم است.

تصاویر دست برای شما معرف چیست؟

دست یکی از کهن‌ترین نشانه‌هایی است که معرف حضور انسان در هنر ما قبل تاریخ و اقوام بدوی بوده است. ما با دستان می‌توانیم هماهنگ با طبیعت زیبایی بیافرینیم و یا این که زشتی‌های بسیاری که در طبیعت رها شده‌اند می‌تواند کار دست ما باشد. احساس شخصی من این بود که این حالت دست با ترکیب چشم‌های ساده شده به نوعی نیایش به درگاه الهی است. البته شاید هم این مسئله بیشتر در فرهنگ مذهبی ایران مصداق پیدا می‌کند.

از سوی دیگر در دوره اسلامی در فرهنگ شیعی ایران

دست نمادی از ایثار یکی از ائمه است که به هنگام آوردن آب برای کودکان تشنه دست‌هایش را از دست داد. از این رو در ایران این نشان در اماکنی که آب برای ثواب و خیرات وجود دارد، ارایه می‌شود همچنین در مراسم‌های مذهبی شاید توجه آن در کارهای من این است که با فرهنگ قداست آب و نذر کردن جرعه‌ای از آن، در رابطه است.

آیا می‌توانید چیزی در مورد آثارتان در جزیره مایورکای اسپانیا بگویید؟

پس از شرکت در دوسالانه ونیز و انجام کارهای محیطی در جزیره و لیدو ایتالیا و رودخانه راین در آلمان، توسط مرکز و گالری پورتال به اسپانیا دعوت شدم. در این مرکز نمایشگاه داشتم. در کنار نمایشگاه مجموعه‌ای از حجاری‌ها را بر روی صخره‌های این جزیره اجرا کردم. نوع صخره‌ها در این جزیره متفاوت بودند. در جزیره اغلب چاله‌های سنگی وجود داشت. در کنار این چاله‌ها ماهی‌ها را حجاری کردم. عنوان این مجموعه ماهی‌های تشنه هستند. در این مجموعه آب به منزله حیات، پاکی و معرفت و دانش و ماهی برای من همواره تمثیلی از انسان است. در اسپانیا اثر محیطی دیگری اجرا کردم که به پاکی آب و شستشوی باطن اشاره داشت. در واقع مجموعه‌ای بود از رد پاهایی که در طول مسیر از چاله آبی عبور می‌کرد. با این اثر سعی داشتم به اهمیت آب در فرهنگ‌ها و ادیان مختلف اشاره کنم که به واسطه آن جسم را پاک می‌کنند. از طرفی دیگر آب تمثیلی از پاکی درون بوده است.

آیا شما باور دارید که یک بهشت زمینی وجود دارد و آیا این ممکن است؟

بنا به اعتقاد بسیاری از اهل تصوف، بهشت چیزی جز اعمال خوب ما نیست. من به این باور اعتقاد دارم. در توصیف بهشت واقعی اغلب از لذت‌های دنیوی مثال زده می‌شود. در نتیجه بهشت بی‌ارتباط با این دنیا نیست. در اغلب ادیان سعی شده که به واسطه هنر، بهشت تعریف شود. در سراسر تاریخ هنر ایرانی تجلی این معنی دیده می‌شود. با نگاهی به کاشی، قالی، هنر ترسیمات دیواری و نقاشی ایرانی، می‌توان تجلی آسمان بالا را در زمین دید. بهشت برای ما هنرمندان می‌تواند زیبایی‌های درون و روح باشد که آن را بازنمایی می‌کنیم.

آثار شما اغلب با دست انجام می‌شوند و تا حدودی زمخت هستند این شاید در راستای درک مکان و حیاتی است که آن را احاطه نموده است و در درون ما نیز وجود دارد. من اعتقاد دارم که تجربه زیستن در طبیعت نیز بر کار شما تاثیر داشته و همچنین بر چیزی که شما در موقعیتی خاص قرار می‌دهید. حال شما چگونه با تاثیر از این تجارب یک اثر را ایجاد و کامل می‌کنید؟

اگرچه من با ابزار صنعتی برای ایجاد حجم آشنایی دارم و می‌دانم به واسطه آن‌ها می‌شود تغییرات زیادی در طبیعت ایجاد کرد. اما زمانی که در طبیعت کار می‌کنم ترجیح می‌دهم کلیت طبیعت همان‌طور که هست باقی بماند. کمتر در آن دخالت کلی و تغییر عمده ایجاد می‌کنم. این می‌توان احترام به زیبایی‌های طبیعت باشد. خشن بودن حجاری‌ها، نیز ناشی از همین امر است. در چنین وضعیتی بین قسمت‌های حجاری شده و محیط پیرامون، هماهنگی وجود دارد. دوست دارم حجاری‌ها در حکم نشانه‌های کوچکی باشند که انسان آن‌ها را کشف کند و یا این که بداند چیزهای در طبیعت برای فهمیدن و کشف وجود دارد. اگر من مخاطبم را بیشتر در طبیعت نگه دارم احساس خوبی به من می‌دهد. و اگر کسی با آثارم مواجه شد دوست دارم سادگی و گاهی عجیب بودن آن‌ها او را به اندیشه وادارد که این که چیزی عظیم باشد که در طبیعت قرار گرفته است.

در پایان می‌توانم بگویم فارغ از نتیجه آثارم که چه خوب باشند چه بد. فرایند شکل‌گیری این آثار برای من، خوب زندگی کردن است. با شکوه‌ترین لحظه زمانی است که خیال من تصویری را که در طبیعت وجود دارد کشف می‌کند و یا این که تصویر خیال من را مجذوب خود می‌کند. زمانی که این آثار شکل می‌گیرد من باور دارم بهترین کار ممکن در بهترین مکان ممکن و همچنین بهترین زمان ممکن در حال شکل‌گیری است.

